

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ادعای صغروی مرحوم میرزای قمی

بحث کبروی ادعای مرحوم میرزای قمی مبني بر این که باید در باب ظواهر بین من قصد افهامه و من لا يقصد افهامه تفصیل دهیم، و ظواهر کلام برای غیر مقصودین بالافهام حجیت ندارد، تمام شد و اشکالات آن را نیز عرض کردیم. اما ایشان یک ادعای صغروی هم داشتند مبني بر اینکه اصلاً کلام برای غیر من قصد افهامه ظهوری ندارد تا بخواهیم بگوییم حجیت دارد. دلیل ایشان نیز بر این مدعا روایاتی است که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است که مطابق آنچه که از خود ائمه (ع) صادر شده است، به ما نرسیده است؛ بلکه این روایات متقطعاً به ما رسیده است. در این روایات تقطیع صورت گرفته است؛ مثلاً امام (ع) کلامی را فرموده و راوی يك قسمتش را ذکر کرده است و یا هر قسمتی را در باب مناسب خودش ذکر کرده است. بنابراین، چون تقطیع صورت گرفته است، در مورد قسمتی از کلام که الآن به ما رسیده است، احتمال می‌دهیم که بر خلاف ظاهر آن چیزی اراده شده باشد و در قسمتی که به ما نرسیده و تقطیع شده، قرینه‌ای بوده بر خلاف آنچه که این کلام ظهور در آن دارد.

و اگر بفرمایید اصالة عدم القرينه در اینجا جاری می‌شود، در جواب می‌گوئیم اصالة عدم القرينه در جایی که شك در وجود قرينه داریم، جاری می‌شود؛ اما در اینجا که اصلاً نمی‌دانیم آیا قرينه‌ای موجود است یا نه، در قرینیت موجود شك داریم، دیگر اصالة عدم القرينه جریان ندارد. ما نحن فيه نیز از این قبیل است؛ یعنی در قرینیت موجود شك داریم و می‌گوییم يك چیزی بوده که تقطیع شده است، به ما نرسیده، و احتمال می‌دهیم که آن شیء موجود قرینیت داشته باشد؛ و در این موارد اصالة عدم القرينه جریان ندارد. پس، خلاصه ادعای صغروی مرحوم میرزا این شد که در روایات ائمه (ع) تقطیع پیدا شده است، و این تقطیع، مانع از این است که برای آنچه که به دست ما رسیده ظهوری منعقد شود؛ لذا اصلاً ظهوری وجود ندارد. خوب دقت بفرمایید! میرزا ادعای تقطیع دارد و می‌فرمایند: همان کلامی که از امام (ع) در زمان صدور صادر شده است، عیناً به دست ما نرسیده و تقطیع در آن واقع شده است؛ و آنچه که به دست ما نرسیده، ممکن است قرینیتی در آن برای اراده خلاف ظاهر نسبت به آنچه که به دست ما رسیده، باشد.

کلام مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در صفحه 120 به بعد از جلد دوم کتاب مصباح الاصول می‌فرمایند: بله، ما تقطیع را قبول داریم و لکن چون این تقطیع به دست افرادی واقع شده که عارف به اسلوب کلام عرب هستند، و انسان‌هایی بودند که اهل ورع در دین بودند؛ که اگر واقعاً می‌دیدند در آنچه که می‌خواهند نیاورند، قرینیتی بر خلاف آنچه که می‌آورند، هست، و رعشان اجازه نمی‌داد که آن را ذکر نکنند. بله، اگر تقطیع را افراد غیر متورع در دین انجام دهند یا افرادی که عارف به اسلوب کلام عربی

نباشند، انجام بدهند، این اشکال مرحوم میرزای قمی وارد است. اما مثل مرحوم کلینی یا اصحاب جوامع حدیثی ما، مرحوم شیخ در تهذیب و یا مرحوم شیخ صدوق، و همچنین متأخرینی که بعد از اینها آمده‌اند مثل صاحب **وسائل الشیعه**، - که البته ایشان اسم همه را نمی‌برد و فقط می‌فرمایند کلینی و امثال کلینی - اینها اگر آمدند تقطیعی انجام دادند، ما یقین داریم به اینکه آنچه را که نیاوردند، در آن قرینیتی بر خلاف نیست. اینها هر قسمتی از روایت را در باب مناسب با آن روایت بردند.

رواة و اصحاب ائمه (ع) گاه که خدمت امام (ع) تشرف پیدا می‌کردند، ممکن بود که امام (ع) در يك مجلس واحد ده مطلب مربوط به ده باب فقهی بیان کنند؛ و اصحاب و راویان، هر کدام از این روایات را در محل مناسب خودش قرار داده‌اند، و یقین داشته‌اند که مسئله دوم ارتباطی به مسئله اول ندارد. مثل اینکه الآن اگر کسی از مرجع تقلیدی استفتایی بپرسد و در آن استفتاء، ده سؤال بیاورد؛ يك سؤال از باب صلاة، يك سؤال از باب حج...، بعد سؤال کننده بیاید کتابی تنظیم کند و هر سؤالی را در باب مناسب خودش قرار بدهد؛ این تقطیع هست، اما اشکالی به کلام و ظهور آن وارد نمی‌کند و موجب عدم انعقاد ظهور نمی‌شود. مرحوم آقای خوئی در انتها می‌فرماید: **و لولا ذلك** - اگر ما این حرف را ننسیم - **لزم الفحص من اول کتاب الکافی الی آخره لاستنباط مسئله واحدة** دچار تالی فاسد می‌شویم و آن این که اگر فقیهی بخواهد برای يك مسئله واحده استنباط کند باید از اول کتاب کافی تا آخر آن را جستجو کند که آیا قرینه‌ای بر خلاف این ظاهر وجود دارد یا نه؛ و حال آن که کسی گفته چنین چیزی لازم است؛ علاوه آن که امکان تحقیقش نیز وجود ندارد.

بیان اشکالی در مورد روایات کتاب وسائل و پاسخ آن

اینجا مناسب است این نکته را عرض کنیم که نسبت به کتاب **وسائل الشیعه** مرحوم شیخ حر عاملی، یکی از اشکالاتی که بزرگان به آن وارد می‌کنند و مرحوم والد ما مکرر این را می‌فرمودند و استادشان مرحوم محقق بروجردی اعلی الله مقامه روی این معنا خیلی تکیه داشتند، این است که می‌گفتند در کتاب **وسائل الشیعه** تقطیع صورت گرفته است؛ روایتی را صاحب وسائل در یک بابی ذکر کرده و قسمت‌های دیگری دارد که آنها را در ابواب دیگر آورده است؛ و نظر شریفشان این بود که تقطیع این چنینی مخلف به فهم روایت است؛ و لذا، گاه می‌فرمودند که باید برویم و اصل روایت را از کتب اربعه بگیریم. حالا صاحب وسائل روایاتی را که در کتاب **وسائل** آورده، مدارکش در هشتاد کتاب روایی است که باید رفت سراغ آن منابع اصلی؛ و تقطیع محلّ به کلام هست. حال، این عبارت مرحوم آقای خویی در اینجا می‌گوید که خبر، وقتی تقطیع از کسی صادر می‌شود که خودش عارف به حدیث و اسلوب کلام عربی است، می‌داند که ذیل کلام به صدرش ارتباطی ندارد، چه اشکالی دارد که آن را تقطیع کند؟

و در حقیقت می‌شود گفت که یکی از نقاط افتراق بین مرحوم آقای بروجردی و تلامذه ایشان و مرحوم آقای خویی در همین معناست. اما آیا آنچه را که مرحوم آقای خویی فرموده‌اند، در خصوص **وسائل** هم قبول دارند یا نه، عبارتی که در **مصباح الاصول** دارند که می‌فرمایند کلینی و امثال کلینی، عبارت «امثال کلینی» شامل کتاب **وسائل** هم می‌شود. و ظاهراً حق با مرحوم آقای خوئی باشد؛ یعنی مطلبی که ایشان فرمودند مطابق با تحقیق است؛ برای اینکه اگر در يك جواب و در يك روایتی، مطالب متعدده باشد، آنها مربوط به ابواب متفرقه، اینجا وجهی ندارد که بگوییم باید کل روایت یا جواب آورده شود؛ کتاب **وسائل** نیز قبل از اینکه يك کتاب حدیثی باشد، يك کتاب فقهی است؛ یعنی شبهه به فقه است تا حدیث. ایشان از روایات می‌خواسته استنباط کند و احکام شرعی را به دست بیاورد؛ لذا، در هر بابی هم که وارد می‌شود، عنوانی که برای آن باب ذکر کرده است، غالباً فتوای خود ایشان است؛ و روایاتی هم که ذکر می‌کند، برای این است که می‌خواهد آن فتوا را اثبات کند. و خود همین قرینه می‌شود بر اینکه صاحب وسائل تبخّر و دقت داشته، متوجه این بوده که ذیل روایت به صدر روایت ارتباطی ندارد؛ ما نمی‌توانیم بگوییم به مجرد این که تقطیع وارد شد، این تقطیع محلّ است.

اما نکته‌ای که در اینجا می‌خواهیم بیان کنیم این است که بحث میرزای قمی در تقطیع روایت در جوامع حدیثی متأخره نیست؛ بلکه بحث ایشان در مورد خود آن کلامی است که امام(ع) در مجلس فرموده است و می‌خواهد بفرماید که راوی اول تمام آن را نقل نکرده است و بلکه بخشی از کلام امام معصوم(ع) را نقل کرده است. در نتیجه، کلام امام(ع) مجموعاً برای راوی اول که مخاطب بوده و مقصود بالافهام بوده، حجت است؛ اما برای شخص دومی که راوی اول می‌خواهد برای او نقل کند، تقطیع واقع شده است؛ و از این حیث دیگر ظهوری برای آن منعقد نمی‌شود. آیا ما می‌توانیم بگوییم جوابی که مرحوم آقای خویی دادند، در آن زمان هم پیاده می‌شود؟ بگوییم راوی اول از حیث این که عارف به اسلوب کلام بوده، همه‌اش را نقل نکرده است. ظاهر این است که فرقی نمی‌کند؛ ما وقتی می‌گوییم که تقطیع اشکالی ندارد و سرش هم این است که شخص تقطیع کننده عارف به کلام است، فرق نمی‌کند که در کتب حدیثی متأخره باشد یا کتب حدیثی اول، یا در اصول اربعه‌ا باشد، و یا قبل از اصول اربعه‌ا باشد. بنابراین، ظاهر این است که هیچ فرقی نیست؛ و بیان مرحوم میرزای قمی دچار این اشکال است.

پاسخ استاد محترم به ادّعای مرحوم میرزای قمی

جواب دومی را نیز ما به مرحوم میرزا عرض کنیم؛ و آن این که، شما تقطیع را مانع از انعقاد ظهور گرفتید، در حالی که تقطیع از اصل ظهور مانعیت ندارد. بله، تقطیع برای ما لزوم فحص به مقدار امکان را می‌آورد. پس، دلیل شما با مدعای تان سازگاری ندارد. مدعا عدم انعقاد ظهور است و این که کلام مجمل می‌شود؛ لیکن تقطیع چنین مدعایی را اثبات نمی‌کند؛ تقطیع می‌گوید این کلام که ظهور دارد، ممکن است در يك چیزی قرینه بر خلاف آن باشد، پس، باید فحص کرد و دید که آیا چیز دیگری قرینیت دارد یا نه. پس، صغرای کلام میرزا باطل شد.

بررسی ادّعای دیگر مرحوم میرزای قمی مبنی بر این که عمل به کتاب و سنت بر اساس ظن مطلق است

ما تا اینجا کلام میرزا را از جهت کبروی و صغروی بررسی کردیم و بطلان آن روشن شد. مرحوم میرزا ادعای دیگری هم دارند و آن این که ما به آنچه که در کتاب و سنت هست، باید به عنوان ظن مطلق عمل کنیم و نه ظن خاص. اشکالی که در اینجا داریم، این است که اگر بگوییم دلیل میرزا بر مدعایش تمام است و باید بین من قصد و غیر من قصد فرق گذاشت، لکن نتیجه‌ای که ایشان گرفته که به آیات و روایات باید از باب انسداد و از باب ظن مطلق عمل کرد، درست نیست؛ برای اینکه اولاً بر طبق بیانی که والد ما رضوان الله علیه در آن کتاب **سیری کامل در اصول فقه** دارند، بین مخاطب و بین من قصد افهامه فرق است؛ اینطور نیست که بگوییم مخاطب یعنی من قصد افهامه، و غیر مخاطب یعنی غیر من قصد افهامه؛ نه، بلکه ما هم که در آن زمان نبودیم و مخاطب نبودیم، اما ما هم مقصود بالافهام بودیم.

بین عنوان مخاطب و مقصود بالافهام، عموم و خصوص من وجه است؛ ممکن است کسی مخاطب باشد و مقصود بالافهام نباشد؛ مثل این که به زید می‌گوییم برو این حرف را به فلانی بگو؛ ممکن است کسی مقصود بالافهام باشد اما مخاطب نباشد، مثل ما که در زمان ائمه(ع) نبودیم و مخاطب نبودیم، اما مطلبی را که امام(ع) فرموده، قصد تفهیم به ما را نیز داشته است. عمده مطلب نیز همین است که ما نسبت به روایات صادره از ائمه معصومین(ع) مقصود بالافهام بودیم. شاهدش آن نیز ترغیبی است که ائمه(ع) نسبت به حفظ حدیث، نشر حدیث، تکثیر حدیث، ضبط حدیث داشتند و این که ضبط احادیث دارای ثواب است؛ که اگر واقعاً مقصود به افهام این روایات مخاطبین بودند، دیگر ترغیب‌ها معنا نداشت. لذا، نتیجه‌ای هم که مرحوم میرزای قمی گرفته، صحیح نمی‌باشد. فردا ان شاء الله بحث تفسیر ظواهر قرآن و غیر ظواهر قرآن که اخباری‌ها قائل هستند را شروع می‌کنیم؛ کفایه را ببینید تا فردا ان شاء الله.